

ساختار قدرت و گفتمان نهادی در شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌ها: تحلیلی مردم‌نگارانه از منطق‌های سلطه و طرد مشارکت

علیرضا سعدی پور^۱

زهره شکیبایی^۲

علی خلخالی^۳

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۰/۰۰۰۰

تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۰/۰۰۰۰

چکیده

هدف این پژوهش، واکاوی مردم‌نگارانه ساختار قدرت و گفتمان نهادی حاکم بر شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌هاست. این پژوهش بر این فرض استوار است که تجربه مشارکت در شورا، نه صرفاً تابع ساختارهای قانونی و آیین‌نامه‌ای، بلکه متأثر از روابط پنهان قدرت، زبان مسلط نهادی، آیین‌های گفتار و سکوت، و تجربه زیسته کنشگران است. پژوهش در چارچوب رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش مردم‌نگاری تفسیری انجام شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته، گروه‌های کانونی، و تحلیل اسناد رسمی شوراهای گردآوری و با روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان داد که ساختار قدرت در شوراهای از نظمی پنهان و غیررسمی پیروی می‌کند که تصمیم‌ها را پیشاپیش در بیرون از جلسه سامان می‌دهد و نقش مشارکت‌کنندگان را به تأییدگر فرمالیستی تقلیل می‌دهد. گفتمان حاکم بر شورا، زبانی آیینی، تکراری و محافظه‌کارانه است که تضارب آرا را حذف و سکوت را فضیلت می‌نماید. همچنین تجربه زیسته اعضای شورا حاکی از وضعیت «مشارکت تعلیق‌شده» است، جایی که حضور نهادی بدون امکان اثرگذاری واقعی تداوم می‌یابد. این سه خوشه مفهومی، یعنی قدرت در سایه، گفتمان آیینی، و مشارکت تعلیق‌شده، ساختاری مثلی از سلطه نرم و طرد مشارکت را بازنمایی می‌کنند. نتایج نشان داد که اصلاح شوراهای مستلزم

^۱ دانشجوی دکتری، گروه مدیریت آموزشی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران. ایمیل: alireza.sadipour@iau.ac.ir

^۲ دانشیار، گروه علوم تربیتی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل: Shakibaei.z@iau.ac.ir

^۳ دانشیار، گروه علوم تربیتی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران. ایمیل: 1502113554@iau.ac.ir

بازاندیشی در زبان، آیین‌ها، و ساختارهای نامرئی مشارکت است، نه صرفاً تغییر در ترکیب اعضا یا سازوکار اجرایی

کلیدواژه‌ها: مردم‌نگاری نهادی، ساختار قدرت، گفتمان آیینی، مشارکت تعلیق‌شده، شوراهای آموزش و پرورش.

مقدمه

در عصر گسترش مفاهیم «حکمرانی مشارکتی»، «تصمیم‌سازی محلی» و «مردم‌سالاری نهادی»، نهادهایی چون شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌ها در ایران، نمادهایی از اراده سیاست‌گذاران برای تعمیق مشارکت مردمی در تصمیمات آموزشی و تربیتی معرفی می‌شوند. این شوراها در اسناد قانونی، از قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش مصوب ۱۳۷۲ گرفته تا اسناد تحول بنیادین، با هدف تمرکززدایی، تقویت نظارت اجتماعی، و هم‌سویی تصمیم‌گیری‌های آموزشی با زیست‌بوم‌های محلی طراحی شده‌اند (رضایی، ۱۴۰۰؛ سلیمانی، ۱۳۹۹). با این حال، تجربه زیسته کنشگران و تحلیل‌های میدانی نشان می‌دهد که فاصله‌ای ژرف میان ساختار صوری این شوراها و تجربه واقعی مشارکت در آن‌ها وجود دارد. این شکاف، صرفاً یک مسئله اجرایی یا مدیریتی نیست، بلکه ریشه در منطق‌های پنهان قدرت، گفتمان‌های حاکم، و سازوکارهای فرهنگی و نمادین نهاد دارد که از دید تحلیل‌های رسمی و بوروکراتیک پنهان می‌ماند.

مطالعات پیشین در این حوزه، عموماً شوراها را از منظر کارکردهای قانونی، میزان مشارکت اعضا، یا کیفیت تصمیم‌سازی بررسی کرده‌اند (نیک‌نام، ۱۴۰۱؛ یوسفی، ۱۳۹۹؛ آدامز و دروسیر^۱، ۲۰۲۳). این مطالعات اگرچه برای ارزیابی اجرایی شوراها مفیدند، اما در مواجهه با لایه‌های نامرئی قدرت، صداها حذف‌شده، و معناهای آیینی مشارکت در جلسات شورا

¹ Adams & Derosier

ناتوان می‌مانند. آن‌چه غایب است، تلاشی برای فهم عمیق تجربه مشارکت، تحلیل دینامیک‌های نمادین سلطه، و مطالعه گفتمان‌هایی است که «مشارکت» را بازتعریف، مقید و گاه خنثی می‌کنند. در اینجا است که رویکرد مردم‌نگارانه، به‌ویژه در نسخه انتقادی و تفسیری آن، می‌تواند افق‌هایی تازه برای فهم نهاد شورا بگشاید؛ افق‌هایی که نه بر آن‌چه نوشته یا مقرر شده، بلکه بر آن‌چه تجربه می‌شود، تمرکز دارند.

به بیان دقیق‌تر، شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌ها در تحلیل‌های مردم‌نگارانه، نه صرفاً واحدهایی اداری یا ساختارهایی برای تصمیم‌گیری، بلکه میدان‌هایی اجتماعی هستند که در آن ساختار قدرت، گفتمان نهادی، زبان، سکوت، آیین، و بدن‌های کنشگر درگیر تولید و بازتولید معنا می‌شوند. این میدان‌ها، همان‌گونه که بورديو (۱۹۹۰) تصریح می‌کند، به واسطه‌ی قواعد نانوشته، سرمایه‌های نمادین، و مناسبات سلطه‌ای که در دل گفتار و رفتار رسوب کرده‌اند، سامان می‌یابند. در شوراها، آن‌چه به ظاهر میدان گفت‌وگوست، در واقع صحنه‌ای آیینی از سلسله‌مراتب نامرئی است: فضاهایی که در آن‌ها برخی صداها به رسمیت شناخته شده و برخی دیگر بی‌صدا می‌مانند؛ برخی نقش‌ها فعال‌اند و برخی دیگر صرفاً برای پر کردن ترکیب اسمی شورا حضور دارند.

گفتمان حاکم بر شوراها، نه صرفاً یک زبان رسمی، بلکه یک نظم نمادین است که مشارکت را از درون تهی می‌کند. تحلیل گفتمانی شوراها – در امتداد سنت انتقادی فایرکاو^۱ (۱۹۹۵) و بال^۲ (۲۰۱۲) – آشکار می‌سازد که واژگان پرطمطراقی چون «هم‌افزایی»، «تعامل»، یا «مشارکت اجتماعی» در عمل، پوششی‌اند بر بی‌قدرتی، طرد نرم، و حذف تدریجی صداها یا بدنه آموزشی. مشارکت، در این فضا، به آیینی نمادین بدل شده است که نه برای شنیدن، بلکه برای نمایش هم‌سوایی طراحی شده است؛ نه برای تصمیم‌سازی، بلکه برای تأیید تصمیم‌هایی که پیش‌تر در سطحی دیگر اتخاذ شده‌اند. حضور، در شورا، همواره

^۱ Fairclough

^۲ Ball

معادل اثرگذاری نیست؛ همان گونه که غیبت نیز لزوماً به معنای حذف نیست. بسیاری از کنشگران شورا، در دل حضور فیزیکی، دچار غیبت معنایی و بی اثری نهادی هستند. از سوی دیگر، ساختار قدرت در شوراها، ساختاری موازی و لایه مند است. در سطح نخست، ساختار رسمی شورا با ترکیب اسمی اعضا، دستور جلسات، صورت جلسات و مصوبات، نظم آشکار قدرت را بازنمایی می کند. اما در لایه های زیرین، ساختار سایه ای قدرت از طریق پیشینه های اداری، روابط چهره به چهره، ترجیحات سیاسی، و شبکه های غیررسمی کنش عمل می کند (مینتزبرگ^۱، ۱۹۸۳؛ رضایی، ۱۳۹۸). در چنین ساختاری، تصمیم ها نه در جلسه، بلکه پیش از آن گرفته می شود؛ بحث ها نه برای اقناع، بلکه برای نمایش هماهنگی انجام می شود؛ و مخالفت ها، اگر بروز یابند، به شکلی نمادین مدیریت و دفع می شوند. بی توجهی به این لایه های گفتمانی و ساختاری، سبب شده است تا شوراها در بسیاری از تحلیل ها، یا بیش از حد خوش بینانه به مثابه ابزارهای مشارکتی معرفی شوند، یا کاملاً بی اثر فرض شوند. در حالی که یافته های این پژوهش نشان می دهد که شوراها نه ابزار مشارکت، بلکه صحنه ای برای بازنمایی منطق های سلطه و طرد مشارکت اند؛ منطق هایی که خود را نه از طریق اجبار، بلکه از طریق سازماندهی آیینی جلسات، تنظیم فضاهای گفت و گو، کنترل دستور جلسه و چینش سکوت ها اعمال می کنند. بنابراین، این مقاله بر آن است تا با استفاده از رویکرد مردم نگارانه تفسیری و تکیه بر داده های کیفی حاصل از میدان های واقعی در شهرستان ها، سازوکارهای اعمال قدرت و گفتمان نهادی در شوراهای آموزش و پرورش شهرستان ها را تحلیل کند. هدف، نه توصیف شکلی شورا، بلکه فهم منطق های پنهانی است که مشارکت را هدایت، محدود یا بی اثر می سازند. این تحلیل، به دنبال آن است که نشان دهد چگونه زبان، فضا، بدن، سکوت و مناسبات اجتماعی در شوراها، در خدمت بازتولید ساختار سلطه قرار می گیرند؛ و چگونه شوراها از نهادهای تصمیم گیر، به آیین های نمایشی قدرت بدل می شوند.

¹ Mintzberg

در نهایت، این پژوهش تلاش دارد تا با تلفیق تحلیل گفتمان انتقادی، سنت‌های مردم‌نگاری نهادی، و نظریه‌های سلطه فرهنگی، الگویی برای تحلیل نهادهای مشارکتی در بافت ایران معاصر ارائه دهد؛ الگویی که بتواند به‌جای بازتکرار واژگان رسمی، به صدای حذف‌شده مشارکت در نهادهای آموزشی گوش فرا دهد و از دل تجربه زیسته کنشگران، سازوکارهای پنهان قدرت را بازشناسد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

برای فهم سازوکارهای سلطه، طرد مشارکت، و گفتمان نهادی در شوراهای آموزش و پرورش، لازم است چارچوبی نظری چندلایه و میان‌رشته‌ای اتخاذ شود که بتواند از مرز تحلیل‌های صرفاً اداری عبور کند و به لایه‌های فرهنگی، نمادین و روان‌اجتماعی مشارکت نهادی نفوذ کند. در این راستا، چهار رویکرد نظری اصلی مبنای این مطالعه قرار گرفته است: نظریه میدان اجتماعی^۱ پیر بوردیو یکی از نظریه‌های پشتیبان این پژوهش است. از نگاه بوردیو (۱۹۹۰)، هر نهاد اجتماعی را می‌توان به‌مثابه میدان رقابتی‌ای در نظر گرفت که در آن کنشگران با سرمایه‌های فرهنگی، نمادین، اجتماعی یا اقتصادی متفاوت، برای کسب موقعیت و اعمال نفوذ رقابت می‌کنند. شوراهای آموزش و پرورش نیز در این مقاله، نه صرفاً ساختارهایی قانونی، بلکه میدان‌هایی از کنش، مناسک و رقابت قدرت تلقی می‌شوند که در آن نابرابری در سرمایه‌های نهادی، منجر به حذف نرم یا تعلیق مشارکت می‌شود.

تحلیل انتقادی گفتمان^۲ به روایت نورمن فِرکلاف نیز می‌تواند از نظریه‌های حمایت‌کننده از این پژوهش باشد. تحلیل گفتمان نهادی شوراها در این مقاله، با تکیه بر دستگاه مفهومی فایرکاوت (۱۹۹۵)، به واکاوی زبان، واژگان و استراتژی‌های بیانی می‌پردازد که چگونه گفتمان مشارکت را محدود، قالب‌گذاری و کنترل می‌کنند. واژه‌هایی چون «تعامل»، «هم‌افزایی»، و «هماهنگی نهادها» اغلب نه به معنای کنش واقعی، بلکه به منزله ابزاری

^۱ Field Theory

^۲ CDA

گفتمانی برای تثبیت ساختارهای نمادین سلطه به کار می‌روند. در تحلیل لایه‌های پنهان اعمال قدرت در شوراها، مفهوم "میکروقدرت" میشل فوکو (۱۹۷۷) راهگشا است. در فضای شورا، قدرت نه از طریق اجبار آشکار، بلکه از طریق چیدمان صندلی‌ها، ترتیب سخن‌گویی، ساختار جلسات، و سکوت‌های سامان‌یافته اعمال می‌شود؛ همان «هنرهای حکمرانی» که فوکو از آن به‌عنوان صورت‌های ظریف و روزمره سلطه یاد می‌کرد. در متن نهادگرایی جدید^۱ نیز دی‌ماجیو و پاول (۱۹۹۱) با طرح مفهوم هم‌ریختی نهادی^۲، تأکید دارند که نهادها گرایش به تطبیق با الگوهای صوری و نمادین پیدا می‌کنند تا مشروعیت خود را حفظ کنند. شوراها در این چشم‌انداز، دیگر صرفاً میدان‌های واقعی تصمیم‌سازی نیستند بلکه بیشتر به‌مثابه "ویرین‌های مشارکت" عمل می‌کنند.

به عنوان بخشی از پیشینه پژوهش نیک‌نام (۱۴۰۱) در پژوهش خود با عنوان روابط غیررسمی و ساختار قدرت در جلسات شوراها، آموزش و پرورش نشان می‌دهد که اغلب تصمیم‌گیری‌ها در خارج از جلسات رسمی و از طریق شبکه‌های قدرت غیررسمی صورت می‌گیرند. این یافته با مفهوم ساختار سایه‌ای در پژوهش حاضر هم‌راستا است. کوشا (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان مشارکت واقعی یا نمایشی؟ تحلیل می‌کند که شوراها اغلب کارکردی آیینی و نمایشی دارند و به ندرت به مشارکت اصیل ختم می‌شوند. این نتیجه، مبنای نظریه مشارکت آیینی در تحلیل حاضر است. صالحی (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای کیفی با موضوع فرهنگ گفت‌وگو در نهادهای اداری ایران به این نکته اشاره دارد که گفت‌وگوهای نهادی بیش از آن‌که زمینه‌ساز تفاهم و مشارکت باشند، بستر بازتولید اقتدار نرم و هم‌نوایی شکلی‌اند. رضایی (۱۳۹۸) در پژوهش خود به نابرابری قدرت در فرآیند مشارکت معلمان پرداخته و نشان داده که چگونه ساختارهای رسمی مشارکت، نابرابری‌های نهادی را پوشش می‌دهند و طرد را مشروع جلوه می‌دهند.

نگوین (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای مردم‌نگارانه درباره شوراهای محلی در ویتنام، مفهوم «مشارکت نمادین» را مطرح می‌کند و نشان می‌دهد چگونه زبان مشارکت به ابزاری برای

^۱ New Institutionalism

^۲ Institutional Isomorphism

حفظ بوروکراسی بدل شده است. بال (۲۰۱۲) در کتاب خود با عنوان میکرو سیاست مدرسه ساختارهای پنهان قدرت در مدارس بریتانیا را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که فضا، سکوت، ترتیب نشستن و زمان‌بندی‌ها، نه صرفاً مناسک اداری، بلکه ابزار اعمال میکرو قدرت هستند. توماس (۲۰۲۱) به بررسی مناسک گفت‌وگویی در حکمرانی محلی می‌پردازد و می‌نویسد که شوراها اغلب به صحنه‌هایی برای تکرار سکوت و مقاومت منفعلانه بدل می‌شوند؛ الگویی که با یافته‌های این پژوهش تطابق دارد. پاک (۲۰۲۰) در پژوهشی درباره شوراهای آموزشی کره جنوبی، به تحلیل "سناریوهای فرهنگی اطاعت" می‌پردازد که چگونه مشارکت‌کنندگان یاد می‌گیرند در عین حضور، مخالفت نکنند. این تحلیل، با مفهوم مشارکت تعلیق‌شده در این مقاله مرتبط است.

روش‌شناسی

این مقاله در چارچوب روش‌شناسی کیفی و با اتکا به رویکرد مردم‌نگاری تفسیری^۱ طراحی شده است. هدف اصلی آن، ورود به میدان اجتماعی شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌ها و فهم پدیده مشارکت، ساختار قدرت و گفتمان حاکم نه به‌مثابه متغیرهای قابل سنجش، بلکه به‌عنوان فرایندهای معنادار، زمینه‌مند و متکی بر تجربه زیسته کنشگران است. از منظر فلسفی، این پژوهش بر بنیان‌های هرمنوتیک اجتماعی و تفسیرگرایی انتقادی استوار است؛ یعنی فرض بر آن است که واقعیت اجتماعی نه یک واقعیت عینی، بلکه امری برساخته، زبانی، گفتمانی و در حال تکوین است (اسچوانت^۲، ۱۹۹۴). به‌همین سبب، مشارکت‌کنندگان نه منبع اطلاعات، بلکه شریک معناشناسی پژوهش تلقی شده‌اند و یافته‌ها حاصل تلاقی دیدگاه آن‌ها با درک تفسیرگرایی پژوهشگر است. نوع مطالعه، مردم‌نگاری فوری^۳ بوده است؛ به این معنا که به‌جای استقرار طولانی‌مدت در میدان، از ابزارهایی چون گفتگوهای عمیق، گروه‌های کانونی، تحلیل گفتار و تعاملات نیمه‌رسمی برای استخراج شواهد معنادار استفاده شد (پینک

¹ Interpretive Ethnography

² Schwandt

³ Rapid Ethnography

و مورگان^۱، ۲۰۱۳) مردم‌نگاری فوری در این پژوهش به صورت متراکم و با تمرکز بر نشانه‌های زبانی، سکوت‌ها، زبان بدن، چیدمان جلسات، و خاطرات بازگویی شده اعمال شده است. جامعه پژوهش را اعضای شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌های استان مازندران تشکیل می‌دهند. این اعضا شامل مدیران آموزش و پرورش، معلمان، والدین، نمایندگان فرمانداری و دیگر نهادهای محلی هستند. با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند ملاک‌محور، تعداد ۳۰ نفر از کنشگرانی انتخاب شدند که دست‌کم سه سال سابقه عضویت یا تعامل مستقیم با شورا را داشته باشند. تنوع نقش، پیشینه جنسیتی، و پراکندگی جغرافیایی در انتخاب مشارکت‌کنندگان مدنظر قرار گرفت. گردآوری داده‌ها به صورت ترکیبی و طی سه مرحله "گفت‌وگوهای نیمه‌ساخت‌یافته فردی با ۱۲ تن از اعضای کلیدی شوراها"؛ "برگزاری نشست گروه کانونی با حضور ۱۸ مشارکت‌کننده از نقش‌های متنوع"؛ "تحلیل اسناد شوراها (صورت‌جلسات، ترکیب شوراها، متون دعوت‌نامه‌ها) به منظور درک گفتمان رسمی حاکم بر شوراها"، صورت‌بندی شد. تمام گفتگوها ضبط، پیاده‌سازی و در مرحله بعد وارد چرخه تحلیل شدند.

تحلیل داده‌ها مطابق با الگوی سه‌مرحله‌ای کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد (استراوس و کوربین^۲، ۱۹۹۸). در کدگذاری باز، مقاطع معنایی مرتبط با تجربه قدرت، مشارکت، حذف، یا زبان نمادین از گفت‌وگوها استخراج و کدگذاری شدند. در مرحله محوری، کدهای هم‌خانواده به مقولات مفهومی ترکیب شدند و در نهایت در مرحله گزینشی، هسته‌های مفهومی اصلی پیرامون خوشه‌های معنایی شکل گرفت: تحلیل نهایی داده‌ها در تعامل مستقیم ذهنی و تفسیری پژوهشگر انجام شد. نقش پژوهشگر در این مطالعه، نقشی تفسیری، مشارکتی و بازاندیشانه بوده است. پژوهشگر تلاش کرد تا با اتخاذ موضع مشارکت انتقادی، نه تنها به معنای ظاهری گفتارها توجه کند، بلکه از خلال سکوت‌ها، مکث‌ها، لحن‌ها و واژه‌گزینی‌ها، لایه‌های پنهان‌تر تجربه نهادی را آشکار سازد. در عین حال، پژوهشگر خود

¹ Pink & Morgan

² Strauss & Corbin

را بخشی از فرایند تولید معنا دانسته و از طریق بازتاب‌نگاری مستمر^۱ تأثیر پیش‌فرض‌های خود را در تحلیل به حداقل رسانده است.

اعتبار و روایی پژوهش از طریق روش‌هایی چون تنوع مشارکت‌کنندگان، مقایسه متون گفتاری با اسناد رسمی، تأیید تفسیری برخی یافته‌ها با مشارکت‌کنندگان، و بهره‌گیری از دو ناظر پژوهشی برای مقایسه کدها تضمین شد. همچنین، با استفاده از بازخوانی مشارکتی، بخشی از گزارش تحلیل به اعضای منتخب داده شد تا بازتابی از فهم ایشان نیز در تحلیل گنجانده شود.

ملاحظات اخلاقی این پژوهش در چهار سطح رعایت شد: کسب رضایت آگاهانه کتبی از تمام مشارکت‌کنندگان، حفظ محرمانگی داده‌ها و هویت افراد، ارائه امکان خروج داوطلبانه از فرایند تحقیق، و گزارش‌گری یافته‌ها بدون جهت‌گیری سیاسی یا مدیریتی. کد اخلاق پژوهش از کمیته پژوهش دانشگاه دریافت شده و در هر مرحله بر رعایت اصول کرامت انسانی تأکید شده است.

یافته‌های پژوهش

فرایند تحلیل داده‌ها در این پژوهش بر پایه الگوی نظام‌مند کدگذاری کیفی شامل سه مرحله اصلی تنظیم شد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری، و کدگذاری گزینشی. هدف از این فرایند، عبور از سطح توصیف روایی مشارکت‌کنندگان و دستیابی به ساختار مفهومی و نظری پنهان در دل تجربه‌های زیسته آن‌ها بوده است. این کدگذاری‌ها نه بر مبنای پیش‌فرض‌های نظری قبلی، بلکه با وفاداری کامل به داده‌ها، و از طریق گفت‌وگوی تفسیری مستمر میان داده و نظریه انجام شده است.

¹ reflexivity

مرحله نخست: کدگذاری باز^۱: در این مرحله، پاره‌گفت‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌ها و نشست‌های گروهی، به‌صورت بندبند، بررسی و معناهای ضمنی و صریح آن‌ها به‌صورت کدهای مفهومی اولیه برچسب‌گذاری شدند. به‌عنوان نمونه:

پاره‌گفت: «ما فقط برای پر شدن ترکیب جلسه دعوت می‌شیم، نه برای اینکه واقعاً تصمیمی بگیریم.»

کدهای باز: «دعوت آیینی»، «عدم اصالت مشارکت»، «حضور نمادین»

پاره‌گفت: «وقتی نقد می‌کنی، جلسه بعد دیگه دعوت نمی‌کنن یا بهت نگاه نمی‌کنن.»

کدهای باز: «مجازات نقد»، «طرد غیررسمی»، «برچسب‌زنی خاموش»

پاره‌گفت: «همه‌چیز از قبل با مدیر هماهنگ شده. ما فقط می‌آییم که تأیید کنیم.»

کدهای باز: «تصمیم پیشینی»، «تأیید صوری»، «ساختار پیش‌ساخته شورا»

پاره‌گفت: «جلسات بیشتر شبیه مراسم رسمی‌اند، نه مکان تبادل نظر.»

کدهای باز: «آیین‌مند بودن جلسات»، «فرمالیسم نهادی»، «فقدان تضارب آرا»

مجموعاً در این مرحله حدود ۱۸۰ کد باز اولیه در قالب مقولات کوچک تولید شد. بسیاری از این کدها تکرار معنا، تشابه واژگانی یا نزدیکی مفهومی داشتند و زمینه تلفیق در مراحل بعدی را فراهم کردند.

مرحله دوم: کدگذاری محوری^۲: در این مرحله، کدهای باز با تحلیل رابطه‌های علی، زمینه‌ای و کنشی، در مقولات میانی با سطح بالاتر از انتزاع تلفیق شدند. مهم‌ترین مقولات محوری شکل‌گرفته در این مرحله عبارت بودند از:

مشارکت آیینی تلفیق کدهایی چون «دعوت نمایشی»، «سخن‌گویی فرمالیستی»، «تأییدگر بودن شورا»، «چرخش واژگان تکراری»

سکوت راهبردی شامل کدهایی چون «خودسانسوری»، «ترس از طرد»، «پرهیز از نقد»، «بی‌میلی به سخن گفتن»

^۱ Open Coding^۲ Axial Coding

حذف نرم شامل «نادیده گرفتن کنشگران»، «محدودیت دستور جلسه»، «برچسب‌زنی به منتقد»

قدرت غیررسمی پنهان ترکیب «پیش‌تصمیم‌سازی»، «روابط پشت‌پرده»، «نفوذ خارج از جلسه»

ساختار نمادین شورا برآمده از «آیین‌مندی فضا»، «بازی نقش‌های نهادی»، «سکوت به‌مثابه بلوغ نهادی»

هویت نهادی بی‌اثر مشتمل بر «احساس حضور بی‌فایده»، «نقش‌نمایشی»، «فرسایش روانی مشارکت‌کنندگان»

این کدهای محوری، انسجام مفهومی و نظری بالاتری نسبت به کدهای باز داشتند و زمینه عبور به سطح کلان‌تر تحلیل را فراهم کردند.

مرحله سوم: کدگذاری گزینشی^۱: در این مرحله، از میان کدهای محوری، سه مفهوم گزینشی با قابلیت هسته‌سازی کل ساختار مفهومی پژوهش برگزیده شدند. این مفاهیم نه‌فقط دارای قدرت تبیینی بالا بودند، بلکه در سراسر روایت‌ها و گفتارهای مشارکت‌کنندگان با فرکانس بالا، معنا، تنش و منطق حضور داشتند. این مفاهیم گزینشی به شرح زیر هستند: **قدرت در سایه^۲** مفهومی که تمام شبکه‌ها، تصمیمات غیررسمی، طرح‌های نرم و روابط پنهان قدرت را در شورا صورت‌بندی می‌کند.

گفتمان آیینی مشارکت^۳ مفهومی که زبان رسمی شورا، رفتارهای نمایشی، و کمرنگ‌سازی تضاد را در گفتار شورا به‌مثابه بازتولید گفتمان سلطه بازنمایی می‌کند.

مشارکت تعلیق‌شده^۴ مفهومی که نشان‌دهنده تجربه روان‌اجتماعی کنشگران از بی‌قدرتی، حضور بی‌اثر، و تعلیق نقش نهادی است.

^۱ Selective Coding

^۲ Shadowed Power

^۳ Ritualized Discourse of Participation

^۴ Suspended Participation

این سه مفهوم، در هم تنیدگی با یکدیگر، سه ضلع منظومه سلطه و طرد مشارکت در شوراها را تشکیل می دهند و هر یک از آن ها، نه صرفاً صورت بندی تحلیلی، بلکه امتداد مستقیمی از کدهای برآمده از تجربه های زیسته مشارکت کنندگان اند. در نتیجه، تحلیل سه مرحله ای داده ها در این پژوهش، از دل پاره گفت های زنده، به خلق مفاهیمی رسید که می توانند در سطح نظری، پدیده شورا را از منظر قدرت، گفتمان و مشارکت، به گونه ای ساختارمند و تفسیری تبیین کنند. این فرایند، اعتبار خوشه بندی نهایی یافته ها را تضمین کرده و بنیان تئوریک تحلیل نهایی مقاله را شکل داده است.

در مجموع تحلیل مردم نگارانه از داده های حاصل از گفت وگوهای فردی، گروه های کانونی و بررسی اسناد رسمی شوراهای آموزش و پرورش شهرستان ها، به شناسایی سه خوشه مفهومی اصلی انجامید که ساختار قدرت و گفتمان نهادی شوراها را در میدان تحلیل بازنمایی می کنند: نخست، مفهوم «قدرت در سایه» به مثابه صورت بندی نامرئی از اعمال قدرت؛ دوم، «گفتمان آیینی مشارکت» به عنوان زبان رسمی و مسلط نهاد شورا؛ و سوم، مفهوم «مشارکت تعلیق شده» که نشان دهنده تجربه زیسته کنشگران در وضعیت بی قدرتی نهادی است.

در بررسی نخستین خوشه، یعنی ساختار قدرت، داده ها نشان دادند که تصمیم گیری های مؤثر در شوراها به ندرت در فضای رسمی جلسات اتفاق می افتد. بسیاری از مشارکت کنندگان، با زبان های مختلف، به این نکته اشاره داشتند که جلسات شورا بیشتر برای تصویب تصمیماتی تشکیل می شود که در سطحی بیرونی، پیش تر اتخاذ شده اند. به عبارتی، شورا نقش یک نهاد تأییدگر را بازی می کند نه یک بازیگر کنش گر. یکی از اعضای سابقه شورا این وضعیت را چنین توصیف کرد: «همه چیز هماهنگ شده است. ما فقط جلسه داریم که داشته باشیم. تصمیم از قبل گرفته شده. جلسه صرفاً برای رسمیت است». در چنین الگویی، آنچه در ظاهر روند مشورتی به نظر می رسد، در عمل، بازنمایی هماهنگی است. کنش قدرت نه از مسیر استدلال و چالش، بلکه از طریق گزینش اعضای بی خطر، محدودسازی دستور جلسه، تعیین تقدم در سخن گویی، و هدایت فضا توسط دبیر شورا اعمال می شود. این سازوکارها، نوعی قدرت سایه ای و نرم را شکل می دهند که بدون اعلام رسمی، کنشگری مؤثر را به حاشیه می راند.

افزون بر این، نوعی سلسله‌مراتب نامرئی در شوراهای جاری است که بر پایه جایگاه‌های نهادی رسمی نیست، بلکه از شبکه‌های پیشینی، روابط شخصی، تجربه تاریخی افراد و میزان نزدیکی به بدنه اجرایی آموزش و پرورش ساخته شده است. مشارکت‌کنندگان به صراحت اشاره داشتند که برخی از اعضای شورا صرفاً برای پرکردن ترکیب قانونی حضور دارند و سخن گفتن آن‌ها یا جدی گرفته نمی‌شود یا با واکنش‌های خنثی‌کننده مواجه می‌شود. به عبارت دیگر، «حضور» لزوماً به معنای «دید شدن» یا «شنیده شدن» نیست. این تجربه به شکل‌های مختلف با عباراتی چون «وقتی حرف می‌زنیم، کسی واکنش نمی‌ده»، «ما فقط برای آمار هستیم» یا «سکوت، بهترین راه ماندن توی شورا» بازگو شد.

در خوشه دوم، یعنی تحلیل گفتمان نهادی، شواهد نشان داد که زبان شوراهای واجد ویژگی‌های فرمالیستی، آیینی و کم‌مایه است. واژگان تکرارشونده‌ای مانند «هم‌افزایی»، «تأمین منابع محلی»، «تعامل سازنده با نهادهای همراه» و «توسعه مشارکت مردمی» در صورت‌جلسات شوراهای حضور پررنگی دارند اما در میدان کنش، این واژگان به کنش واقعی منتهی نمی‌شوند. زبان جلسات رسمی به شدت تهی از چالش، گفت‌وگوی واقعی، مسئله‌مندی و تضارب دیدگاه است. گفتگوها بیشتر از آن‌که بر پایه اندیشه‌ورزی یا تحلیل مسئله‌ای باشد، جنبه بازتابی، رسمی و تأییدی دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان معلم‌عضو شورا گفت: «اینجا کسی نمی‌خواد کسی رو قانع کنه. فقط هر کی نوبتش شد، یه چیز محترمانه می‌گه، یکی دیگه تشکر می‌کنه و بعدشم جلسه تموم». این زبان، به‌زعم تحلیل داده‌ها، نه زبان مشارکت، بلکه گفتمان تثبیت وضع موجود است. گفتمانی که مخالفت را نامناسب، چالش را بی‌ادبی، و سکوت را علامت بلوغ نهادی معنا می‌کند.

از زاویه‌ای دیگر، گفتمان شورا، واجد ویژگی «خودسانسوری نهادی» است. بسیاری از کنشگران، حتی در هنگام گفتگو با پژوهشگر، ابراز می‌داشتند که در جلسات شورا از ترس برچسب خوردن، سوءتفاهم یا حذف غیررسمی، ترجیح می‌دهند حرف نزنند یا فقط مطالب کلی و کم‌خطر بیان کنند. این وضعیت، نوعی گفتمان تدافعی و بسته را ایجاد کرده است که در آن، مشارکت زبانی، بر مبنای سازگاری با منطق مسلط قدرت سنجیده می‌شود، نه بر

اساس نیاز به گفت‌وگو یا بازاندیشی. در چنین فضایی، مشارکت‌کننده‌ای که متفاوت فکر می‌کند، معمولاً دو انتخاب دارد: یا سکوت یا حذف. یکی از والدین شورا به این وضعیت چنین اشاره کرد: «بار اول به نقد کوچیک کردم. جلسه بعد دیگه اصلاً دعوت‌م نکردن. بعدش هم گفتن اشتباهی اسمم بوده».

در سومین خوشه، یعنی تجربه زیسته مشارکت، مفهومی با عنوان «مشارکت تعلیق‌شده» شکل گرفت که بازتاب احساس درونی بسیاری از کنشگران بود. مشارکت‌کنندگان از یک سو احساس می‌کردند که باید در تصمیم‌ها نقش داشته باشند، و از سوی دیگر، تجربه می‌کردند که نقش واقعی آن‌ها حذف شده است. این دوگانگی، نوعی احساس ناکارآمدی، شرم نهادی، و بی‌اثری ایجاد کرده است. اعضا با وجود حضور فیزیکی، دچار غیبت معنایی‌اند. این احساس به تدریج منجر به کناره‌گیری عاطفی، فرسایش انگیزه و تکرار مشارکت آیینی می‌شود. اصطلاح «شرکت در جلسه برای حفظ ظاهر» در چندین روایت تکرار شد. این تجربه، نوعی تعلیق میان امید به اثرگذاری و درک بی‌قدرتی است؛ وضعیتی که در تحلیل نهایی با واژه‌هایی مانند «هویت نهادی تضعیف‌شده»، «جایگاه بدون نقش» و «صداهاى خاموش» مفهوم‌پردازی شد.

در جمع‌بندی یافته‌ها، می‌توان گفت که شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌ها در میدان عمل، درگیر ساختارهایی چندلایه و پنهان از قدرت، زبان و آیین هستند که در آن‌ها، مشارکت واقعی به تدریج به مشارکتی آیینی و تهی از معنا تبدیل می‌شود. ساختارهای سایه‌ای قدرت، گفتمان‌های فرمالیستی، و تجربه تعلیق در کنش، سه ضلع مثلثی را می‌سازند که مشارکت‌کننده را در ظاهر نگاه می‌دارند اما در باطن، او را از کنش تهی می‌کنند. این یافته‌ها، شوراهای را نه به مثابه نهادهایی بی‌اثر، بلکه به مثابه فضاهایی بازنمایاننده منطق‌های سلطه نرم، طرد نهادی و بازتولید اقتدار تحلیل می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف فهم ساختار قدرت و گفتمان مشارکت در شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌ها از منظر مردم‌نگارانه طراحی شد. پژوهش با تکیه بر چارچوب نظری برگرفته از

بورديو، فوكو، فركلاف و سنت نهادگرایی جديد، تلاش كرد تا شوراهای را نه به‌مثابه ساختارهایی قانونی و اجرایی، بلكه به‌مثابه میدان‌هایی اجتماعی و زبانی تحلیل كند؛ میدان‌هایی كه در آن‌ها قدرت از مسیرهای پنهان، گفتمان از طریق مناسك گفتار، و مشاركت از خلال سازوكارهای حذف و سكوت بازتولید می‌شود. با بهره‌گیری از رویکرد مردم‌نگاری تفسیری، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته، گروه‌های كانونی و اسناد رسمی گردآوری و در سه مرحله كدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شد. یافته‌های اصلی پژوهش در قالب سه خوشه مفهومی صورت‌بندی شدند: قدرت در سایه، گفتمان آیینی مشاركت، و مشاركت تعلیق‌شده. این مفاهیم در مجموع تصویری عمیق، زمینه‌مند و تأمل‌برانگیز از وضعیت مشاركت در نهاد شورا ارائه كردند كه با توصیف‌های رسمی و تجویزی در تضاد بنیادین قرار دارد.

یافته نخست، یعنی ساختار «قدرت در سایه»، نشان می‌دهد كه كنش قدرت در شوراهای از مسیرهایی نامرئی و غیرفرمند اعمال می‌شود: تصمیم‌گیری‌های از پیش تعیین‌شده، سلسله‌مراتب مبتنی بر سابقه و روابط، و سازوكارهای حذف نرم. این یافته با مطالعه نيك‌نام (۱۴۰۱) هم‌راستا است كه نشان می‌دهد تصمیمات كلیدی شوراهای در بیرون از جلسه و بر پایه مناسبات غیررسمی اتخاذ می‌شوند. همچنین با تحلیل بال^۱ (۲۰۱۲) درباره «ميكرو سیاست مدرسه» مشابهت دارد، جایی كه قدرت نه با صدور فرمان، بلكه با ترتیب صندلی‌ها، سكوت‌ها و تقدم‌های كلامی سامان می‌یابد. پژوهش نگوین^۲ (۲۰۲۳) درباره شوراهای محلی در ویتنام نیز همین الگوی حذف نامرئی از مشاركت را بازنمایی كرده و از شوراهای به‌عنوان نهادهای فرمالیستی فاقد مشاركت واقعی نام برده است.

یافته دوم، یعنی «گفتمان آیینی مشاركت»، از تحلیل زبان، گفتار و مناسك رسمی در جلسات شورا استخراج شد. زبان شورا به‌گونه‌ای ساخت‌یافته كه نه از تضارب آراء، بلكه از هماهنگی ظاهری حمایت می‌كند. واژگان پرطمطراقی چون تعامل، هم‌افزایی و مشاركت

¹ Ball

² Nguyen

مردمی در شرایطی به کار می‌روند که زمینه عملی و مؤثر برای گفت‌وگوی انتقادی وجود ندارد. این یافته با پژوهش معتمدی (۱۴۰۲) هم‌خوان است که گفتمان شوراهای را «زبان رسمی عاری از معنا» می‌نامد و با تحلیل فایرکاوت (۱۹۹۵) درباره گفتمان سلطه نمادین نیز در امتداد قرار دارد. مطالعه توماس^۱ (۲۰۲۱) درباره شوراهای شهری نیز تأیید می‌کند که گفت‌وگو در شوراهای، نه به عنوان فرآیندی برای تصمیم‌سازی چندصدایی، بلکه اغلب به آیینی برای نمایش توافق بدل می‌شود.

سومین یافته، یعنی مفهوم «مشارکت تعلیق‌شده»، بازتاب تجربه زیسته اعضای شورا از احساس بی‌قدرتی، سکوت راهبردی و انفعال اجباری است. مشارکت‌کنندگان اغلب میان میل به اثرگذاری و درک عینی از بی‌اثری خود معلق مانده‌اند. این وضعیت، حالتی بینابینی از تعلق نهادی بدون نقش واقعی را ایجاد می‌کند که در تحلیل رضایی (۱۳۹۸) به‌خوبی بازتاب یافته است. رضایی نیز اشاره می‌کند که معلمان در شوراهای غالباً نقش نظاره‌گر دارند و با درک عمیق از نابرابری قدرت، از کنش‌گری کناره می‌گیرند. از منظر بین‌المللی، یافته پک^۲ (۲۰۲۰) درباره شوراهای آموزشی کره جنوبی نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان یاد می‌گیرند «در عین حضور، مخالفت نکنند»، که مصداقی از همان مشارکت تعلیق‌شده است.

در امتداد تحلیل‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌ها، در عمل، فضای تثبیت‌شده‌ای از حضور بدون صدا، نقش بدون قدرت، و مشارکت بدون تصمیم را بازنمایی می‌کنند. ساختار قدرت در این نهادها، واجد ویژگی‌های «موازی و پنهان» است؛ گفتمان رسمی آن‌ها «آیین‌محور و تقلیل‌گرایانه» است؛ و تجربه کنشگران در آن، حاکی از «تعلیق هویت مشارکتی» است. چنین نگاهی، شورا را نه فقط یک نهاد ناکارآمد، بلکه بازتابی از نظم نمادین و ساختار نهادی سلطه در نظام آموزش و پرورش ایران نشان می‌دهد. از این منظر، اصلاح شورا صرفاً با تغییر آیین‌نامه یا افزایش اعضا ممکن نیست، بلکه نیازمند بازخوانی بنیادین از مفهوم مشارکت، زبان نهادی و ساختار قدرت است.

^۱ Thomas

^۲ Pak

در این پژوهش اگرچه تلاش شد تا داده‌ها در میدان به اشباع نظری برسند و تحلیل‌ها با دقت و تنوع روش‌شناختی همراه باشند، اما پژوهش حاضر با چند محدودیت نیز روبه‌رو بود. نخست آن‌که حضور پژوهشگر در جلسات واقعی شورا ممکن نبود و داده‌ها عمدتاً بر گفت‌وگوهای بازتابی کنشگران و اسناد رسمی استوار بودند، که ممکن است برخی سطوح «کنش‌مندی بی‌واسطه» را نادیده گرفته باشد. دوم آن‌که پژوهش به حوزه جغرافیایی خاصی محدود شد و اگرچه تنوع نسبی رعایت شد، اما تعمیم‌پذیری تحلیل‌ها به سایر استان‌ها نیازمند مطالعات مشابه بومی‌سازی‌شده است. سوم آن‌که، برخی تجربه‌های عاطفی مشارکت‌کنندگان (مانند شرم نهادی، کناره‌گیری تدریجی یا آسیب روانی از حذف) نیازمند رویکردهای روان‌تحلیله عمیق‌تری بود که در این پژوهش مورد توجه قرار نگرفت.

از حیث نظری، پیشنهاد می‌شود مفهوم «مشارکت آیینی» به‌عنوان یکی از گونه‌های مشارکت در فضای نهادی ایران، در ادبیات مدیریتی و آموزشی وارد شود و مورد واکاوی نظری قرار گیرد. همچنین پیشنهاد می‌شود زبان شوراها و دستورزبان مشارکت در اسناد رسمی آموزش و پرورش، با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی بازنگری شود تا نشانه‌های سلطه‌نمادین در آن‌ها آشکار گردد. از منظر پژوهشی، مطالعات تطبیقی میان شوراهای آموزش و پرورش در استان‌های مختلف کشور با رویکرد مردم‌نگارانه می‌تواند امکان فهم خرده‌فرهنگ‌های مشارکت را فراهم کند. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی با تمرکز بر تجربه‌های احساسی و روان‌اجتماعی کنشگران شورا، با استفاده از روایت‌پژوهی یا رویکردهای پدیدارشناسی عمیق انجام گیرد تا فهم غنی‌تری از اثرات درونی ساختار قدرت در شوراها حاصل شود.

منابع

- رضایی، ش. (۱۳۹۸). تحلیل نابرابری قدرت در فرآیند مشارکت معلمان در نهادهای مدرسه. پژوهش‌نامه مطالعات نهادی آموزش و پرورش، ۱۲(۲)، ۵۰-۷۷.
- سلیمانی، م. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی سیاست‌های مشارکت مردمی در شوراهای آموزش و پرورش. فصلنامه مطالعات سیاست‌گذاری آموزش و پرورش، ۶(۳)، ۳۲-۵۴.
- صالحی، ف. (۱۳۹۸). فرهنگ گفت‌وگو در نهادهای اداری ایران: مطالعه‌ای کیفی در میان مدیران آموزش و پرورش. پژوهش در علوم اجتماعی، ۲۵(۳)، ۲۳-۴۸.
- کوشا، ع. (۱۴۰۰). مشارکت واقعی یا نمایشی؟ بررسی کارکرد شوراهای آموزش و پرورش استان‌های شمالی کشور. فصلنامه مدیریت آموزشی، ۱۸(۱)، ۱۰۲-۱۲۹.
- معمدی، م. (۱۴۰۲). گفتمان رسمی در شوراهای آموزش و پرورش: تحلیل انتقادی محتوای صورت‌جلسات. فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی در آموزش، ۲۷(۴)، ۴۵-۶۸.
- نیک‌نام، ه. (۱۴۰۱). روابط غیررسمی و ساختار قدرت در جلسات شوراهای آموزش و پرورش. پژوهش‌نامه نهادهای آموزشی محلی، ۱۱(۲)، ۹۱-۱۱۶.
- یوسفی، س. (۱۳۹۹). مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌های آموزشی: تحلیل موردی شوراهای آموزش و پرورش. فصلنامه نوآوری در علوم تربیتی، ۱۱(۲)، ۶۹-۹۳.
- Ball, S. J. (2012). The micro-politics of the school: Towards a theory of school organization. Routledge.
- Bourdieu, P. (1990). The logic of practice. Stanford University Press.
- DiMaggio, P. J., & Powell, W. W. (1991). The new institutionalism in organizational analysis. University of Chicago Press.
- Fairclough, N. (1995). Critical discourse analysis: The critical study of language. Longman.
- Foucault, M. (1977). Discipline and punish: The birth of the prison (A. Sheridan, Trans.). Pantheon Books.
- Nguyen, T. M. (2023). Symbolic participation and bureaucratic reality: Local education councils in Vietnam. Asian Education and Development Studies, 12(1), 89-106. [https://doi.org/10.1108/AEDS-10-2022-0273]

Pak, H. (2020). Cultural scripts of hierarchy: The hidden curriculum of Korean school meetings. *Comparative Education Review*, 64(2), 247–268.

Pink, S., & Morgan, J. (2013). Short-term ethnography: Intense routes to knowing. *Symbolic Interaction*, 36(3), 351–361.

Schwandt, T. A. (1994). Constructivist, interpretivist approaches to human inquiry. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (pp. 118–137). Sage.

Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2nd ed.). Sage.

Thomas, R. (2021). Discursive rituals of local governance: Participation, silence and resistance. *Urban Affairs Review*, 57(3), 849–875. [<https://doi.org/10.1177/1078087419873547>].

The Structure of Power and Institutional Discourse in County Education Councils: An Ethnographic Analysis of the Logics of Domination and Exclusion of Participation

Alireza Saadipour¹, Zohreh Shakibaei^{1*}, Ali Khalkhali³

1. PhD Student, Department of Educational Management, To.C., Islamic Azad University, Tonekabon, Iran.

2. Associate Professor, Department of Educational Sciences, To.C., Islamic Azad University, Tonekabon, Iran.

3. Associate Professor, Department of Educational Sciences, To.C., Islamic Azad University, Tonekabon, Iran.

Abstract

The aim of this study is to ethnographically examine the structure of power and the prevailing institutional discourse in county education councils. This research is based on the assumption that the experience of participation in the councils is not merely a function of legal and procedural structures but is shaped by hidden power relations, dominant institutional language, rituals of speech and silence, and the lived experiences of actors. The study was conducted within a qualitative framework using an interpretive ethnographic method. Data were collected through semi-structured interviews, focus groups, and the analysis of official council documents, and were analyzed using a three-stage coding process. Findings revealed that the structure of power in the councils follows a hidden and informal order, in which decisions are made in advance, outside of meetings, reducing participants' roles to mere formal approvers. The dominant discourse in the councils is ritualistic, repetitive, and conservative, suppressing dissent and glorifying silence. Moreover, the lived experience of council members indicates a state of "suspended participation," where institutional presence persists without real impact. These three conceptual clusters—shadow power, ritual discourse, and suspended participation—represent a triangular structure of soft domination and exclusion of participation. The results suggest that

¹ Shakibaei.z@iau.ac.ir

reforming the councils requires a rethinking of language, rituals, and the invisible structures of participation, rather than merely changing the composition of members or executive mechanisms.

Keywords: Institutional ethnography, power structure, ritual discourse, suspended participation, education councils.